



Woman in Culture and Arts

Investigating the Appearance of Iranian Women during the Safavid Era Based on Cultural Iconography (Case study: Travelogues of Sanson and Tavernier)

Nazanin Namdari¹ | Khalil Beygzadeh²

1. M.A. of Persian Language and Literature/ The Trend of Comparative Literature, Faculty of Literature and Human Sciences, Razi University, Kermanshah, Iran. E-mail: nnamdari57@gmail.com

2. Corresponding Author, Associate Professor of Persian Language and Literature, Faculty of Literature and Human Sciences, Razi University, Kermanshah, Iran. E-mail: kbaygzade@razi.ac.ir

Article Info	ABSTRACT
Article type: Research Article Article history: Received: 13 June 2023 Received in revised form: 17 July 2023 Accepted: 8 May 2024 Published online: 30 March 2025 Keywords: Iconography, Iranian Woman, Identity, Sanson's Travelogue, Safavid Era, Tavernier's Travelogue.	Identifying one's "who and who" on the process of nation-building has a value of a nation or people is helpful in achieving their important cultural, social, political, and economic goals. The discipline of cultural iconography investigates the culture of human societies and its characteristics through literary and artistic works. In the same way that world travelers such as Tavernier and Sanson have described the position, role and identity of Iranian women in the Safavid era in their travelogues, eastern travelers have included the image of Iranian women. However, they have also been judged based on mental stereotypes. The purpose of this research was to elucidate the position, role, and identity of Iranian women during the Safavid era in the travelogues of Tavernier and Sanson. It was conducted using a descriptive-analytical approach, based on the concept of cultural iconography. The real view and mental stereotypes of Iranian women during this period were analyzed, as beauty, marriage, fertility, and having sons were the most important demands placed on women in the patriarchal society of the era. Of course, the patriarchal society's treatment of women has been distinct in addition to beauty, marriage, acceptance of polygamy, and having sons. Court women are not passive; they consistently strive to acquire skills and participate in social arenas, including hunting, shooting, riding horses, embroidering etc. Travel writers have also attributed this lack of passivity to common women in mental stereotypes.
Cite this article: Namdari, N., & Beygzadeh, Kh. (2025). Investigating the appearance of Iranian women in the Safavid era based on cultural iconography (Case study: Travelogues of Sanson and Tavernier). <i>Woman in Culture and Art</i>, 17(1), 99-115. DOI: http://doi.org/10.22059/jwica.2023.359649.1919	
© The Author(s). Publisher: The University of Tehran Press. DOI: http://doi.org/10.22059/jwica.2023.359649.1919	



انتشارات دانشگاه تهران

زن در فرهنگ و هنر

بررسی سیمای زنان ایرانی عصر صفوی بر پایه تصویرشناسی فرهنگی (مطالعه موردی: سفرنامه‌های سانسون و تاورنیه)

نازنین نامداری^۱ | خلیل بیگزاده^۲

۱. کارشناسی ارشد زبان و ادبیات فارسی، گرایش ادبیات تطبیقی، دانشکده ادبیات و علوم انسانی، دانشگاه رازی، کرمانشاه، ایران. رایانامه:

nnamdari57@gmail.com

۲. نویسنده مسئول، دانشیار گروه زبان و ادبیات فارسی، دانشکده ادبیات و علوم انسانی، دانشگاه رازی، کرمانشاه، ایران. رایانامه:

kbaygzade@razi.ac.ir

اطلاعات مقاله	چکیده
نوع مقاله: مقاله پژوهشی	هویت فرایند پاسخگویی آگاهانه فرد، قوم و ملت به «چیستی و کیستی» خود است و شناخت ارزش‌های هویت تاریخی هر یک در تحقق اهداف مهم فرهنگی، اجتماعی، سیاسی و اقتصادی آن‌ها کارگشا است. تصویرشناسی فرهنگی فرهنگ جوامع بشری و ویژگی‌های آن را از رهگذر آثار ادبی و هنری بررسی می‌کند و موضوع آن، بیشتر بررسی بازتاب ذهنیت یا استدلال فرد، گروه و ملت و تصویر آن‌ها در سفرنامه‌ها است. سیاحان مستشرق، سیمای زنان ایرانی را در سفرنامه‌های خود آورده‌اند؛ چنان‌که جهانگردانی مانند تاورنیه و سانسون جایگاه، نقش و هویت زنان ایرانی عصر صفوی را توصیف و گاهی بر پایه کلیشه‌های ذهنی قضاوت کرده‌اند. این پژوهش با هدف تبیین جایگاه، نقش و هویت زنان ایرانی عصر صفوی در سفرنامه‌های تاورنیه و سانسون بر پایه انگاره تصویرشناسی فرهنگی به روش توصیفی-تحلیلی انجام شده و نگاه واقعی و کلیشه‌های ذهنی این جهانگردان را به زنان ایرانی عصر صفوی بررسی کرده است. دستاورد پژوهش نگاه واقعی و کلیشه‌های این سفرنامه‌نویسان را به زنان ایرانی نشان داده است؛ به‌طوری‌که زیبایی، ازدواج، پذیرش چندهمسری، باروری و پسرآوری، مهم‌ترین خواسته جامعه مردسالار این دوره از زنان منفعل جامعه بوده است. باین‌حال برخورد جامعه مردسالار با زنان درباری متفاوت است؛ چنان‌که این زنان افزون بر ویژگی‌های مذکور، همواره برای کسب مهارت و حضور در عرصه‌های اجتماعی تلاش کرده و مهارت‌هایی مانند شکار، تیراندازی، اسب‌سواری، گل‌دوزی و... کسب کرده‌اند و سفرنامه‌نویسان این عدم انفعال را در کلیشه‌های ذهنی به زنان عامه نیز نسبت داده‌اند.
تاریخ دریافت: ۱۴۰۲/۰۳/۲۳	
تاریخ بازنگری: ۱۴۰۳/۰۴/۲۶	
تاریخ پذیرش: ۱۴۰۳/۰۲/۱۹	
تاریخ انتشار: ۱۴۰۴/۰۱/۱۰	
کلیدواژه‌ها:	
تصویرشناسی، سفرنامه تاورنیه،	
سفرنامه سانسون، عصر صفوی،	
هویت زن ایرانی.	

استناد: نامداری، نازنین و بیگزاده، خلیل (۱۴۰۴). بررسی سیمای زنان ایرانی عصر صفوی بر پایه تصویرشناسی فرهنگی (مطالعه موردی: سفرنامه‌های سانسون و

تاورنیه). زن در فرهنگ و هنر، ۱۷(۱)، ۹۹-۱۱۵. DOI: <http://doi.org/10.22059/jwica.2023.359649.1919>

DOI: <http://doi.org/10.22059/jwica.2023.359649.1919>



© نویسندگان.

ناشر: مؤسسه انتشارات دانشگاه تهران.

۱. مقدمه

تصویر، نقشی مهم در اندیشه‌ها و حیات فرهنگ‌ها، چگونگی گسترش و روابط میان آن‌ها دارد و تصویرشناسی فرهنگی روابط انسانی را از جنبه‌های گوناگون بررسی می‌کند. تصویرشناسی فرهنگی تصویر کشورها و شخصیت‌های بیگانه، کلیشه‌های فرهنگی-قومی و پیش‌داوری‌های خودآگاه و ناخودآگاه ملت‌ها را درباره یکدیگر با بهره‌گیری از دستاوردهای انسان‌شناسی، جامعه‌شناسی، مطالعات جنسیت، فرهنگی، پسااستعماری، تاریخی و... بررسی و علل برون‌متنی و پژواک آن‌ها را در آثار ادبی یا آثار یک نویسنده، دوره و مکتب مطالعه می‌کند. دیدن خود از نگاه دیگری، نوعی دادوستد فرهنگی ملت‌ها است؛ چنان‌که «هر تصویری موجب یک آگاهی هرچند مختصر از یک «من» نسبت به یک «دیگری» و یک «اینجا» نسبت به یک «آنجا» است» (Pageaux, 1994: 60)؛ بنابراین، تصویرشناسی گونه‌ای از ادبیات تطبیقی (مطالعات بینارشته‌ای) است که ژان ماری کاره، هیپولیت تن، مادام دواستال، سنت بوو و... از مدعیان رویکرد مطالعه خودی از نگاه دیگری هستند، اما اغلب محققان، ژان ماری کاره را پیشگام تصویرشناسی دانسته‌اند. کاره می‌گوید: هر قومی می‌تواند جایگاه خود را از نگاه دیگران مشاهده کند و بداند که ملل دیگر درباره او چگونه داوری می‌کنند تا به تأثیر سنت‌ها، نظام‌ها، تاریخ و مناظر زشت و زیبای وطن از رهگذر ادبیات دیگران واقف شود (Ghoneyimi Helal, 2011: 162). گاهی کشورها تصویری از خود صادر می‌کنند که صحت دارد و این تصویر در میان دیگر ملت‌ها پذیرفته می‌شود، اما گاهی تصویر صادرشده دستخوش تغییر می‌شود و دیگری آن را متناسب درک و جهان‌بینی خود تغییر می‌دهد؛ بنابراین، یک تصویر در تصویرشناسی، وجهه ذهنی یا استدلال فکری یک ملت را بازنمایی می‌کند.

سفرنامه‌ها منابعی مهم برای شناخت تاریخ فرهنگی، سیاسی، اجتماعی و اقتصادی جامعه هستند و شناخت نگرش‌های واقعی یا کلیشه‌ای موجب تقویت ادبیات، تاریخ و فرهنگ خودی است؛ بنابراین، سفرنامه‌نویسان ذهنیت خود را از ملتی می‌نگارند، نه آنچه واقعیت هویت یک ملت است؛ به‌طوری‌که گاهی درباره ملتی بدون شناخت کافی قلم زده و امانت و صداقت را در ارائه تصویر فرهنگی و هویت یک ملت به دلیل آگاهی ناقص رعایت نکرده‌اند که می‌توان اشتباه آن‌ها را با مطالعه آثارشان تبیین کرد و در اصلاح تصویر فرهنگی هویت ملت خود کوشید. سیاست‌گذاری شاهان صفوی در ارتباطات اجتماعی زنان بسیار اثرگذار بوده است؛ چنان‌که هویت زنان ایرانی عصر صفوی مورد بحث سفرنامه‌های تاورنیه و سانسون است. با اینکه زن در این دوره محدودیت داشت و از فعالیت‌های سیاسی-اجتماعی دور بود و سفرنامه‌نویسان نتوانستند به راحتی به خانه‌های ایرانی راه یابند، تصویرهایی که ساخته‌اند، ابزار شناخت فضای زندگی زنان عصر صفوی است؛ به‌طوری‌که

موقعیت زنان در نظام قشربندی عهد صفوی در بیشتر مسائل براساس موقعیت مردان تعیین می‌شد و تقریباً زنان زیر سلطه مردان بودند. البته شرایط زندگی، ارتباطات اجتماعی، ازدواج و طلاق و میزان قدرت و استقلال زنان در طبقات و اقشار مختلف جامعه کاملاً متفاوت بود، اما تصمیم‌گیری اساسی برعهده مردان بود و زنان به علت محدودیت‌های فرهنگی و شرعی، قدرت چندان‌ی نداشتند. این پژوهش هویت زنان درباری و عامی دوره صفوی و چگونگی فعالیت فرهنگی، اجتماعی، اقتصادی و سیاسی آنان را در سفرنامه‌های تاورنیه و سانسون با تکیه بر تصویرشناسی فرهنگی با روش توصیفی-تحلیلی بررسی می‌کند و تصویری واقعی از هویت زنان ایرانی عصر صفوی را از درون تصویرهای کلیشه‌ای تاورنیه و سانسون نشان می‌دهد.

۲. پیشینه پژوهش

شعبانی (۱۳۸۲) آداب و رسوم زنان ایرانی و جایگاه آنان را در دوره صفویه از نگاه سانسون بررسی کرد. او زنان ایرانی را دارای مهارت و توانمندی معرفی می‌کند، اما این پژوهش از دیدگاه تصویرشناسی به هویت زنان نپرداخته است. قلی‌زاده (۱۳۸۳) زنان را بیشتر عنصری منفعل برای ازدواج و لذت‌جویی مردان دانست؛ درحالی‌که زنان طبقات بالا مشتاق یادگیری و مهارت هستند و شخصیتی پویا از خود نشان داده‌اند. فرشیدنیک، طاووسی و افهمی (۱۳۹۲) به انگاره‌های مؤنث به‌عنوان نمادهای باروری از دیرباز تا عصر صفوی پرداختند. قاضی‌خانی و بارانی (۱۳۹۳) زنان ایرانی را عفیف و پاکدامن دانستند که ثروت خود را صرف اوقاف و امور خیریه می‌کنند. ولی‌قوجق و مهرپویا (۱۳۹۶) پوشش زنان را در سفرنامه‌ها و نگاره‌های دوره صفوی در یک مطالعه تطبیقی بررسی کردند و به دیگر مسائل حوزه زنان نپرداختند. محبی، حسنخانی قوام و رنجبر (۱۳۹۶) آزادی‌های زنان را در دوره شاه‌عباس اول بررسی کردند. طالبی طرم‌زدی و ولی‌بیگ (۱۳۹۷) به شناخت و مطالعه دقیق دیوارنگاره‌های دارای نقوش زن در بناهای تاریخی دوره صفوی پرداختند، اما به مباحثی مانند پوشاک توجهی نشان ندادند. شه‌کلاهی، افهمی، بلخاری قهی و کشاورز افشار (۱۴۰۰) علت رواج تصاویر جنسی زنان حرم‌سرا یا زنان روسپی را در نقاشی‌های مکتب اصفهان در دوره صفویه براساس سفرنامه‌ها بررسی کردند. پژوهش حاضر هویت زنان عصر صفوی را در سفرنامه‌های سانسون و تاورنیه از منظر تصویرشناسی فرهنگی بررسی می‌کند که ماهیت و نوع آن با پژوهش‌های پیشین تفاوت دارد.

۳. روش‌شناسی پژوهش

سفرنامه‌های تاورنیه و سانسون تصویرهایی از هویت زنان ایرانی درباری و عامی دوره صفویه نمایش داده‌اند. پژوهش پیش‌رو ویژگی‌ها و تصویرهای کلیشه‌ای آن‌ها را در پاسخ به پرسش چگونگی تصویرها و پیش‌داوری‌های کلیشه‌ای و ذهنی زنان ایرانی دوره صفوی در سفرنامه‌های تاورنیه و سانسون بر پایه تصویرشناسی فرهنگی با رویکردی توصیفی-تحلیلی تبیین و تحلیل می‌کند.

۴. پردازش و تحلیل موضوع

سفرنامه‌نویس مشاهدات خود را از دیگری پیش‌روی خوانندگان می‌نهد. پژوهش حاضر، هویت و سیمای زنان ایرانی را در سفرنامه تاورنیه که در فرمانروایی شاه سلیمان یکم و شاه عباس دوم و سانسون که در روزگار شاه سلیمان یکم به ایران سفر کرده‌اند، از منظر تصویرشناسی فرهنگی بررسی و اشتباه ذهنی و تصویرهای کلیشه‌ای تاورنیه و سانسون را اصلاح می‌کند و تصویر واقعی هویت زنان ایرانی عصر صفوی به‌ویژه دوره شاه سلیمان یکم را نشان می‌دهد.

۴-۱. سواد و مهارت زنان

حکومت صفوی تشیع را رسمیت و علوم دینی را گسترش دادند و یادگیری علوم دینی برای زنان جامعه حائز اهمیت شد؛ زیرا سواد، تحصیلات و مهارت از عناصر سازنده هویت است. «اگرچه دختران به زمینه‌های دیگری چون خط و نقاشی و شعر هم پرداخته‌اند، ولی تقریباً همه آن‌ها در آغاز به تحصیل علوم دینی و خواندن قرآن کریم ترغیب و عده‌ای نیز در این میان به پیشرفت‌های چشمگیری نائل می‌شدند» (Hejazi, 2004: 44)، اما «مسئله تعلیم و سوادآموزی زنان در این عصر در آن حد نبوده است که برای آنان وجهه خاص علمی یا ادبی و حتی دینی ایجاد کند» (Hejazi, 2004: 46). سوادآموزی برای تمام زنان رایج نبود و فقط زنان دربار و اشراف امکان خواندن و نوشتن داشتند. «زنان خاندان سلطنتی باسواد بوده‌اند و به‌رغم داشتن منشیان، خود نامه می‌نوشته‌اند» (Hejazi, 2004: 47). زنان شاعر، نقاش و خطاط این دوره بیشتر از همسران و دختران شاهان و بزرگان ایران بوده‌اند؛ به‌طوری‌که پریخان‌خانم دختر شاه‌تهماسب اول از شاعران این دوره، امینه‌خانم نقاش مینیاتور و پیرو مکتب رضا عباسی، هنرمند معروف دوره صفوی و سلطان‌بانوی خطاط، دختر شاه اسماعیل صفوی بوده است؛ بنابراین، زنان در امور فرهنگی مشارکت داشتند، اگرچه این مشارکت برای تمام زنان فراهم نبود. «این بانوان یا از خانواده‌های سرشناس و اهل علم زمان خود و یا از طبقه حاکم بودند» (Montazerolghaem & Shabani, 2019: 57)، اما قابل‌انکار نیست که دوره

صفویه برای زنان دوره درخشانی نیست؛ زیرا ازدواج و فرزندآوری وجه غالب هویت زنان این دوره است؛ به طوری که «تنها راه کسب اعتبار و موقعیت، زیبایی، ازدواج و به دنیا آوردن فرزند پسر یا صیغه شدن برای مردان قدرتمند سیاسی و مالی» بود (Gholizade, 2004: 87) که انتخاب زنان نبود، بلکه قواعد مردسالار چنین شرایطی را برای زنان فراهم کرده بود.

سفرنامه سانسون تصویری از هویت زنان ایرانی نشان می‌دهد که با کلیت جامعه ایران عصر شاه سلیمان یکم تفاوت دارد. «زن‌های شاه در حرم‌سرا تیراندازی با تیر و کمان و تفنگ را یاد می‌گیرند و به آن‌ها شکار کردن و به دنبال گوزن دویدن و اسب تاختن را می‌آموزند. افزون بر این خانم‌ها به نقاشی کردن، آوازخواندن، رقصیدن و ساززدن می‌پردازند و نواختن آلات مختلف موسیقی را نیز یاد می‌گیرند. همچنین به آن‌ها ادبیات و تاریخ و ریاضیات را درس می‌دهند» (Sanson, 1967: 119). سیاح فرانسوی به اهمیت یادگیری مهارت‌ها و سوادآموزی زنان دربار اشاره کرده است که به دوران سلطنت شاه سلیمان یکم مربوط است؛ زیرا با دربار ارتباط داشته و مهارت‌های زنان دربار را توصیف کرده است؛ چنان که می‌گوید: «این خانم‌ها در حقیقت مردان جنگی کارآموده‌ای هستند؛ زیرا همه سوارکاران بسیار قابل‌ی می‌باشند و بر اسب‌ها مهمیز می‌زنند و چهارنعل اسب می‌تازند و به خوبی و با مهارت چابک‌ترین مردان اسب‌سواری می‌کنند» (Sanson, 1967: 121).

محتوای سفرنامه سانسون نشان می‌دهد زنان دربار در فعالیت‌هایی مانند آموزش و فراگیری، شکار و سوارکاری، رقص و نقاشی و نیز تهیه جهیزیه به عنوان حقوق نخستین در چارچوب قوانین شاه آزادی عمل داشته‌اند که سانسون این رویکرد را در نگاهی کلیشه‌ای به عامه زنان ایرانی تعمیم داده است. اطلاعات سانسون از زندگی بانوی درباری پذیرفته است، اما اطلاعات وی از آداب و رسوم زنان عامه محدود است؛ زیرا به امور خانگی رسیدگی می‌کردند. تاورنیه در توصیف اوقات فراغت زنان عامه می‌نویسد: «زنان بیشتر وقت خود را به استعمال تنباکو می‌گذرانند و تمام دل‌خوشی‌شان این است که در روز حمام، لباس‌های قشنگ خود را نشان بدهند و عصرانه و ماکولات مفصل به حمام ببرند» (Tavernier, 2019: 628)؛ یعنی تصویرسازی تاورنیه روزمرگی و انفعال زن‌های ایرانی را می‌نمایاند. تصویرسازی تاورنیه از زن ایرانی به جبر در زندگی زنان اشاره می‌کند که انتخاب آنان نیست، بلکه ناچار به فرهنگ مردسالاری دوره صفویه رضایت داده‌اند؛ به طوری که زن حتی در برابر نزدیک‌ترین بستگان خود اجازه نداشت با چهره باز ظاهر شود. زنان شهری نیز اغلب در فعالیت‌های خانگی مانند آشپزی، نظافت، بچه‌داری، بافتن و دوختن لباس شرکت می‌کردند.

سفرنامه‌نویسان فعالیت زنان درباری را بیشتر توصیف کرده‌اند؛ درحالی که نوع سرگرمی زنان عادی با آن‌ها متفاوت بوده و سانسون کمتر در سفرنامه خود به زنان طبقه شهری و روستایی عامی

پرداخته است. زنان طبق کلیشه‌ای کلی و باور جمعی مردم در زمان صفویه مستور و بدون مهارت و فعالیت هستند، اما سانسون این کلیشه را می‌شکند و مهارت زنان درباری را به زنان عامه تعمیم می‌دهد. البته ارزیابی سانسون نشان می‌دهد شخصیت اجتماعی زنان دوره صفوی به نسبت آزادی‌هایی که مردان به آن‌ها می‌دادند، شکوفا می‌شدند و هر زمان این امکان برای آن‌ها فراهم بود، مهارت‌ها را کسب می‌کردند و شخصیتی پویا، فعال، شجاع و مشتاق به یادگیری از خود بروز می‌دادند.

۴-۲. پوشش زنان ایرانی

پوشش زنان عصر صفوی طبق دستور حاکمیت در یک نظام اسلامی و بیانگر هویت جامعه است؛ زیرا «پوشش به عنوان نماد، از مصادیق بارز نمایش فرهنگ و اندیشه انسانی است که حاوی شاخص‌های نشانه‌ای می‌باشد» (yegane & Kashefi, 2008: 4)؛ یعنی پوشش بیانگر طبقه اجتماعی و بخشی از هویت است که قوانین وضعی نظام سیاسی بر پوشش زنان دربار اعمال می‌کرد. البته زنان طبقات اجتماعی دیگر نیز از پوشش‌هایی گوناگون براساس آموزه‌های دینی و باورهای قومی استفاده می‌کردند. خویشتن‌داری اصل اساسی پوشش زنان در برابر نگاه نامحرم بود؛ زیرا «حاکمیت سیاسی و در رأس آن شاه با اعمال سلیقه بر بخشی از پوشش زنان، الگویی خاص را در بین زنان دربار رواج داد؛ بنابراین، آزادی عمل زنان در انتخاب شکل، اجزاء، رنگ و اندازه لباس‌ها محدود بود» (Taghavi & Mousavi, 2013: 100). پوشش زنان حجاب کامل بود؛ چنان‌که سانسون می‌گوید: «طرز لباس پوشیدن زن‌ها در ایران با لباس پوشیدن مردها اختلاف چندانی ندارد. فقط لباس خانم‌ها زر و زیور بیشتری دارد و طبعاً درخشان‌تر است» (Sanson, 1967: 122). تصویر سانسون از پوشش زنان ایرانی مبتنی بر باور دینی حجاب است؛ یعنی «پیشانی خانم‌ها از نواری که سه انگشت پهنا دارد، پوشیده شده است، این نوار با طلای میناکاری شده زینت یافته است و بر آن یاقوت و برلیان و مروارید می‌آویزند. خانم‌ها کلاه پارچه‌ای ظریفی که با طلا آن را حاشیه‌دوزی کرده‌اند، بر سر می‌گذارند و شال ظریفی را که حاشیه آن در کمال زیبایی گلدوزی شده است، دور کلاه می‌پیچند» (Sanson, 1967: 123). البته صرفاً زنان درباری از لباس‌های فاخر مزین به زیورآلات استفاده می‌کردند و زنان عامه توانایی خرید چنین پارچه‌ها و زیورآلاتی نداشتند. «لباس زنان در کاخ‌ها تعداد تکه‌های بیشتری نسبت به لباس زنان در خانه‌ها دارند» (Valibeyg, 2018: 40)، اما «تنوع پوشش بین اقشار اجتماع در دوره صفوی به وضوح در نگاره‌های به‌جامانده از آن دوران دیده می‌شود و بسته به موقعیت اجتماعی فرد در جامعه، تعداد تکه‌های لباس متفاوت است»

(Valibeyg, 2018: 42). قضاوت تاورنیه درباره لباس زنان ایرانی دوره صفوی مبتنی بر لباس زنان دربار است که با تصویری کلیشه‌ای به زنان عامه نیز تعمیم داده است؛ چنان که می‌گوید: «زنان در ایران نیز لباس‌های بسیار مجلل و فاخر می‌پوشند» (Tavernier, 2019: 299). پوشش از عناصر مهمی است که انسان فرهنگی را از انسان بدوی جدا کرده است؛ به‌طوری‌که انسان‌های نخستین خود را با شاخ و برگ درخت می‌پوشاندند، اما انسان متمدن پوشش بهتر و بیشتری پیدا کرد. زنان دوره صفوی و نیز دوره شاه‌سلیمان صفوی برای خروج از منزل، به رعایت کامل حجاب ملزم بودند؛ چنان که «خود را به کسی جز شوهر خود نشان نمی‌دهند، وقتی که به حمام‌های عمومی می‌روند - و این جز برای افراد طبقه پایین پیش نمی‌آید که توانایی حمام‌داشتن در خانه خود را ندارند- سرتاپای خود را در چادری بزرگ می‌پوشند و جز دو سوراخ کوچک در برابر چشم‌هایشان نیست تا بتوانند از آنجا جلو خود را ببینند» (Tavernier, 2019: 300)؛ بنابراین، هویت اجتماعی فرد با رعایت قوانین جامعه معنا می‌یابد و نقشی مهم در تثبیت شخصیت وی دارد؛ به شکلی که زنان ایرانی دوره صفوی حجاب را نشانه تشخیص، وقار و شأن اجتماعی بالا می‌دانستند. البته زنان طبقات پایین جامعه بودند که در کوچه و بازار رفت‌وآمد می‌کردند و زنان دربار بیشتر در حرماً بودند و گشت آن‌ها تابع قوانین خاصی بود؛ یعنی «زنان متشخص زنانی هستند که بیشتر مستورند» (Tavernier, 2019: 301).

۴-۳. اثرگذاری اجتماعی و سیاسی زنان

تصویرسازی سیاحان از مادر شاه نمایانگر احترام زیاد و دخالت وی در امور مملکتی است. «شاه‌سلیمان یکم بیش از یک زن قانونی ندارد و آن را خانم‌خاصه می‌نامند؛ یعنی زن اصلی یا زن سوگلی و ممتاز. با وجود این تا وقتی ملکه مادر زنده است، به زن سوگلی شاه نیز احترام زیادی نمی‌گذارند، بلکه در درجه اول مادر شاه خیلی مورد احترام است و او را «نواب‌علیه» یعنی خانم بسیار بلندمرتبه و مقتدر می‌نامند» (Sanson, 1967: 112). شاه‌عباس در نامه‌ای مخفی که پس از مرگش خوانده شد، به مادر شاه و میرزا تقی توصیه کرده بود که هفت تن از درباریان را پس از استحکام سلطنت شاه صفی برکنار کنند و در ولایات، حاکمی بگمارند که شایسته اعتماد باشد و آن‌ها پیش‌دستی کردند و اعتمادالدوله را به قتل رساندند (Tavernier, 2019: 173). مادر شاه «با اعتمادالدوله بر سراسر مملکت حکم می‌راند» (همان) و شاه از این عمل سخت برآشفته، اما انتقام را به بعد موکول کرد و آن هفت تن را پس از چند روز به قتل رساند تا درس عبرتی برای سایر درباریان شود.

شاه سلیمان یکم بسیار به زنان علاقه داشت و این وابستگی موجب نفوذ زنان در شخصیت و تصمیم‌گیری وی شد. «زن‌بارگی شاه سلیمان یکم موجب نفوذ زنان در او شد؛ به‌طوری‌که در پنج‌ماهه اول سلطنتش، ۶۲ بار اصفهان را برای حرمسرایش قرق کرد. همچنین در همین چند ماهه اول سلطنت او بود که بسیاری از مجرمان دوره شاه عباس دوم به شفاعت و درخواست زنان حرمسرا از قید حبس رهایی یافتند» (Shoja, 2005: 162). رسم چنین بود که شاهزادگان در حرمسراها و با زنان بزرگ می‌شدند تا جان شاه در امان باشد و از شاهزادگان کسی به نیت پادشاهی به جان شاه سوء قصد نکند. این رویکرد سبب شد شاهزادگان خلق و خوی زنان بگیرند و جز اندک بیرون نیایند؛ «شاه سلیمان یکم قبل از جلوس بر تخت سلطنت جز زنان و خواجه‌سرایان سیاه کسی را ندیده بود و نزد آن‌ها موقعیتی نیافته بود تا در هنر حکمرانی خبره شود» (Tavernier, 2019: 187)؛ بنابراین، چون زنان در دوران نوجوانی شاه سلیمان مستور و از تصمیمات مهم کشوری دور بوده‌اند، این شیوه، نتایج خوبی برای تربیت شاهزاده سلیمان نداشت؛ چنان‌که تاورنیه (۲۰۱۹: ۱۸۰) در مورد شخصیت شاه سلیمان یکم می‌گوید: «اکنون می‌شنوم که جز رفتن به شکار به همراهی زنانش تقریباً به کار دیگر نمی‌پردازد و در امور مملکتی جز به‌ندرت با وزیرانش گفت‌وگو نمی‌کند و رتق و فتق امور را به عهده آن‌ها وا گذاشته است.» دوره سلطنت شاه سلیمان یکم نسبتاً طولانی بوده و تصویرسازی تاورنیه نشان می‌دهد که تربیت کافی در کشورداری ندارد؛ «همه فرزندان ذکور سلاله شاهی را در حرم‌خانه در بسته نگه می‌دارند و در بی‌خبری و نادانی تربیت می‌کنند و فقط دو سه خواجه‌سرا به آن‌ها خواندن و نوشتن می‌آموزند و آن‌ها را همراهی می‌کنند تا برای سرگرمی گاهی تیراندازی کنند و گاهی اگر اجازه باشد، در باغ‌های حرم سوار خر شوند» (Tavernier, 2019: 187). ترس شاهان موجب ناکارآمدی شاهزادگان شده بود؛ به‌طوری‌که جانشینان خود را در نادانی تربیت کردند. ورشکستگی اجتماع حاصل تفکر محصور زنی است. چنان‌که «با روی کار آمدن سلسله صفویه و حاکم شدن بیش‌ازپیش روابط فتودالی زراعی و رواج تعصبات و خرافات شدید مذهبی، بار دیگر زمینه‌تزلزل مقام زن در جامعه ایران فراهم می‌آید» (Nava bakhsh, 1986: 40) و زنانی که در نقش‌های اجتماعی، سیاسی و علمی جامعه می‌درخشید، طبیعت مردسالار زمان صفوی مانع فعالیت اجتماعی آنان است. اگرچه زنانی مانند مادر شاه نفوذ و قدرت دارند و در تصمیم‌گیری فعال بوده‌اند، اما سفرنامه‌ها نشان می‌دهد که حضور زنان در جامعه کاملاً به تصمیم مردان بستگی داشته است.

زیبایی و باروری مهم‌ترین مسئله هویتی زنان دوره صفوی است و داشتن اولاد ذکور موجب تثبیت موقعیت و افزایش شأن آن‌هاست (Keshavarz & Saeidiyan, 2022: 613). جایگاه زنان حرمسرا و طبقه اشراف موکول به زیبایی و باروری آنان بود؛ یعنی در سطح نظام زیستی و خرده‌نظام

اقتصادی به کارکردی مانند تولیدمثل به مثابه نقش انتسابی می‌پرداختند» (Keshavarz & Saeidiyan, 2022: 612). فرزندآوری نیز یک باور دیرین در اندیشه ایرانی بود که با زنان دوره صفوی نیز مطابق آن رفتار شده بود: «زن و زمین به جهت وجه باروری و زایایی یکسان انگاشته می‌شدند و به قرینه، مرد و برزیگر به عنوان فعال‌کننده این قوه همتایی داشتند» (Jafarpour & Tabatabayi, 2022: 673)؛ چنان‌که این باور زنان دوره صفوی را از فعالیت‌های اجتماعی دور کرد و برتری مردسالاری را در پی داشت.

۴-۴. جایگاه زنان در پاسداشت شریعت

نوشیدن شراب در دین اسلام منع شده است. زنان ایرانی این دستور را رعایت می‌کردند و از نوشیدن شراب خودداری می‌ورزیدند؛ به‌طوری‌که تاورنیه (۲۰۱۹: ۱۸۱) می‌گوید: «یک روز که شاه در حرم‌خانه بیش از اندازه شراب نوشیده بود، به سه تن از زنان حکم کرد که آن‌ها هم بنوشند و آن‌ها عذر آوردند که می‌خواهند هرچه زودتر به زیارت مکه بروند، اما شاه دو سه بار دیگر دستور داد که بنوشند و چون باز هم سرپیچی کردند، دستور داد که دست‌وپای هر سه را بستند و آتشی بزرگ بر پا کردند و آن‌ها را در آتش انداختند و سوختند.» همچنین تاورنیه در جایی دیگر از سفرنامه خویش می‌گوید: شاه در شراب‌خواری زیاده‌روی کرده بود و از زنی از زنان حرم خواست که شراب بنوشد، اما زن خودداری کرد. شاه خشمگین شد و به آغاباشی فرمان داد که زن را بسوزانند و آغاباشی بدان خیال که شاه در سلامت عقل از این فرمان پشیمان خواهد شد، از این دستور سرپیچی کرد. شاه که متوجه سرپیچی آغاباشی شد، زن را عفو کرد و آغاباشی را سوزاند. زن‌های ایرانی عصر صفوی و دوره شاه‌سلیمان یکم اعتقادات و تربیت مذهبی خود را تا پای جان حفظ می‌کردند و اخلاق‌مداری و پایبندی به اصول دینی، استحکام و شجاعت آنان را در برابر فرمانی که برخلاف باور آن‌ها بود، نشان می‌دهد.

۴-۵. زنان مسلمان و آیین ازدواج

ازدواج از آموزه‌های دینی و سنت پیامبر اسلام (ص) است. ایرانیان توجه ویژه‌ای به ازدواج داشتند که دلیل آن ارزش والای خانواده و میل به بقای نسل بود. به بیان حجازی (۲۰۰۷: ۸۶) «زنان در دوره صفوی با سن کم و اختلاف سن زیاد با مردان به ازدواج آن‌ها درمی‌آمدند»؛ اگرچه افراد درست‌اندیش که گویا تعداد کمی هم بودند، به سن مناسب و اختلاف سن معقول نظر داشتند. توصیف ازدواج در سنین پایین و تشریفات و مراسم آن، نشانه اهمیت آن در ذهن سفرنامه‌نویس است

که ناظر بر وجود کاستی‌های فرهنگی در جامعه آن دوران است و «ایرانیان عادت دارند که فرزندان خود را خیلی زود، از نه یا ده‌سالگی نامزد کنند» (Tavernier, 2019: 315). سفرنامه‌نویسان اطلاعاتی چندسویه براساس تفکیک زندگی شهری، روستایی و عشایری یا ایرانی یا غیرایرانی یا حسب تفاوت مذهبی و قومی مطرح ساخته‌اند و گاهی زندگی ایرانیان را با مردم کشورهای خود مقایسه کرده‌اند.

تعدد زوجات از مسائل مورد توجه سیاحان است که سفرنامه‌ها به رواج آن اشاره کرده‌اند؛ امری که زیاده‌روی شاهان صفوی در آن مشهود است. به سخن تکتاندر (۲۰۱۰: ۵۴) شاه‌عباس اول «هنگام عزیمت از تبریز سپاه یکصدو بیست‌هزارنفری خود و تمام زنان خود را که درواقع من ندیدم، اما به‌طوری که گفته می‌شود، تعدادشان پانصد نفر است، همراه برد». تاورنیه شاهد ازدواج مردان ایرانی با بیش از یک زن بود که این امر در شرع اسلام متناسب با توانایی مرد مجاز شناخته شده است: «شرع اسلام گرفتن چهار زن عقدی را مجاز می‌داند که به آن «نکاح» می‌گویند، اما زنان دیگری هم دارند که آن‌ها را به نام «متعّه» یعنی زنان اجاری می‌نامند» (Tavernier, 2019: 115). وی در ادامه می‌گوید: «گرفتن چنین زنان تا آنجا که از عهده مخارج برآیند، برای مدت زمانی که میل دارند، مجاز است و مورد تأیید قاضی شرع نیز هست. از زنان زرخرید هم می‌توانند تمتع حاصل کنند، اما کودکان چه از زنان عقدی و چه صیغه‌ای و چه زرخرید قانونی محسوب می‌شوند» (Ibid). البته دین اسلام حقوق زن را بر خواسته مرد مرجح دانسته و اگر مرد توانایی اداره زنان خود را نداشته باشد، از این کار منع می‌شود؛ چنان که «وقتی که موعد قرارداد زنان صیغه منقضی شود و دیگر مرد نخواهد آن‌ها را نگه دارد، مرخصشان می‌کند و زن در این موقع باید به حکم شرع، چهل روز عده نگه دارد تا معلوم شود که حامله است یا نه» (Ibid).

بیشتر زنان دوره صفویه با واسطه دیگران ازدواج می‌کردند و طبق خواسته مرد به آن ازدواج ادامه می‌دادند و تاورنیه شاهد ازدواج موقت چنین زنانی با مردان مورد نظر بود: «مرد به زنی که به عقد درمی‌آورد، مهریه مشخصی از دارایی خود را می‌دهد و برایش پول و پارچه‌هایی برای پوشاک می‌فرستد. دختر نیز از طرف خود چیزی، اما اندک ارسال می‌دارد و همه این‌ها با دخالت زنان صورت می‌گیرد؛ زیرا دو طرف هیچ‌گاه یکدیگر را از قبل ندیده‌اند» (Ibid: 316)؛ یعنی انتخاب دختران از طریق گزارش‌ها بود و عروس و داماد اجازه دیدن یکدیگر را نداشتند؛ «عروس و زنان همراه و کلیه خویشان داخل خانه می‌شوند، آنگاه یک ملا شروط ازدواج را می‌خواند و بعد از آن، عروس و همه زنان به اندرونی می‌روند و مردان و زنان جدا از همدیگر به جشن و سرور می‌پردازند» (Ibid). برگزاری مراسم ازدواج و جشن از سنت‌های مرسوم بود، اما انتخاب زن برای مرد برعهده زنان بود و

مرد همسر خود را تا زمان عروسی نمی‌دید، بلکه انتخابش مستند به سخن مادر یا خواهر بود. زنان دوره صفویه طبق گزارش سیاحان فاقد اختیار در ازدواج بودند، بلکه واسطه‌ها ازدواج را انجام می‌دادند و تصمیم‌گیری زن پس از ازدواج بر عهده شوهر بود؛ بنابراین، ازدواج برای زنان دستاوردی مناسب محسوب می‌شد؛ زیرا حضور زنان در جامعه رایج نبود.

۴-۶. زنان غیرمسلمان و آیین ازدواج

پیروان آیین زرتشت پس از ورود اسلام به ایران کاهش چشم‌گیری داشتند، اما در حکومت صفوی با پرداخت جزیه در انجام اغلب امور مذهبی آزاد بودند. زرتشتیان «نمی‌توانستند نقش سیاسی و اجتماعی مهمی را برعهده داشته باشند. بالاین حال مردمی کوشا بودند و اغلب از طریق کشاورزی زندگی خود را می‌گذرانیدند و در اغلب امورات مربوط به مذهب خود آزادی عمل داشتند» (Nayebiyani & Alipor, 2009: 163)؛ بنابراین آیین ازدواج از عناصر فرهنگی ملت‌ها است و اقلیت‌های ساکن ایران در دوره صفوی طبق آیین مذهبی خود ازدواج می‌کردند؛ به‌طوری‌که زرتشتیان در انجام آیینی مانند ازدواج آزاد بودند. «زرتشت از اهورامزدا پرسید: ای خداوند، چه جایی در این جهان بهترین است؟ اهورامزدا پاسخ داد: آنجا که مرد دیندار خانه و کانونی می‌سازد که در آن آتش، گله، زن، فرزندان، پیروان و یاران خوب گرد هم آیند» (Mobad Ardeshir, 1993: 168). آیین زناشویی را در آیین زرتشت «بیوگانی» می‌نامیدند و گویای پیوندی است که زن و مرد در آن برابرنند. تاورنیه (۲۰۱۹: ۱۰۱) می‌گوید: «وقتی که به مراسم عقد می‌آیند، موید رضایت مرد و زن را در حضور شهود سؤال می‌کند. بعد اندکی آب برمی‌دارد و بدان دعا می‌خواند و به پیشانی آن‌ها می‌مالد و سخنانی بر زبان می‌آورد و بدین‌گونه عقد ازدواج انجام می‌پذیرد.»

تاورنیه در بسیاری تصویرها دقیق بوده، اما در آیین ازدواج زرتشتیان دقت کافی نکرده، بلکه شنیده‌ها را تعمیم داده است؛ چنان‌که به تعدد زوجات در میان زرتشتیان دوره صفوی اشاره کرده است: «آیین زرتشتیان اجازه می‌دهد که مرد پنج زن داشته باشد؛ به‌شرطی که بتواند وسایل زندگی آن‌ها را فراهم آورد و مجاز نیست که هیچ‌یک از آن‌ها را طلاق بدهد» (Tavernier, 2019: 100). چندهمسری در آیین زرتشت نبوده است؛ بنابراین، تصویر فرهنگی تاورنیه از هویت زردشتیان ایران اشتباه و کلیشه است؛ یعنی «در آیین زرتشتی، تعدد زوجات روا نیست و به گرفتن یک زن فرمان داده شده است» (Mobad Ardeshir, 1993: 173) و چون «یک زن نمی‌تواند در آن واحد چند شوهر داشته باشد، برای مرد هم گرفتن چند زن روا نیست» (Mobad Ardeshir, 1993: 176)، اما تاورنیه بر پایه آیین اسلام قضاوت کرده و در آیین زردشت دچار کلیشه ذهنی در تعدد زوجات شده

است. البته اگر مرگ یا علتی موصوف در آیین زرتشت زن را از مرد جدا کند و بدون زن باشد، ازدواج دوباره منعی ندارد، اما یک مرد در صورتی می‌توانست با داشتن یک زن اقدام به گرفتن زنی دیگر کند که زن اول نازا باشد و قادر نباشد فرزندی پارسا داشته باشد که مرد می‌توانست زوجه دیگری را با اطلاع و موافقت زن اول برای ازدیاد نسل برگزیند (Mobad Ardeshtir, 1993: 177).

کاتولیک‌ها نمی‌توانند بدون اجازه پاپ با خویشاوندان درجه یک و دو ازدواج کنند و تاورنیه درخواست معافیت آیین کاتولیک را به آیین زردشت نیز منتسب می‌داند؛ به طوری که می‌گوید: «ازدواج با خویشاوندی درجه سوم برای آن‌ها ممنوع است و از درخواست معافیت بی‌خبرند» (Tavernier, 2019: 101). همچنین درباره طلاق زنان زرتشتی می‌گوید: «در دین زرتشت مرد مجاز نیست که زن خود را طلاق دهد، مگر زن مسلمان شود و یا زنا کند. آن هم پس از یک سال انتظار و مهلت مجاز به طلاق همسرش است. در پایان یک سال، اگر زن از خطایش پشیمان شود و به آن اعتراف کند، موید به مدت سه سال ریاضتی برای توبه به او خواهد داد و بعد دوباره آن‌ها را به ازدواج یکدیگر درمی‌آورد» (Tavernier, 2019: 101). مادران ارمنی برای ازدواج فرزندان‌شان میان خود موافقت می‌کردند و شوهران نظر ایشان را تأیید می‌کردند و «برمبنای این توافق، مادر پسر با دو زن سالمند و یک کشیش به خانه مادر دختر می‌روند و یک انگشتی از طرف کسی که می‌خواهد او را نامزد کند، هدیه می‌کنند» (Tavernier, 2019: 116)؛ بنابراین، ازدواج به واسطه مادران انجام می‌شد؛ چنان که معمولاً فرزندان خود را بدون آنکه یکدیگر را دیده باشند و پدران یا برادران چیزی در این باره بدانند، زن یا شوهر می‌دهند و عروس و داماد در امر ازدواج از خویش اختیار ندارند، بلکه باید به مادران خود اطمینان کنند. پس از توافق مادران، «پسر می‌آید و کشیش برای تقدیس دو طرف از انجیل چیزی می‌خواند. سپس بنا بر استطاعت، پدر دختر پولی به کشیش می‌دهند. آنگاه مشروبی برای همه حاضر می‌کنند و این مراسم را نامزدی می‌گویند» (Ibid: 101).

ازدواج مسلمانان و ارمنیان دوره صفوی در اصول کلی یکسان بود. هر دو آیین ازدواج را از سنین کم مناسب می‌دانستند و کودک همسری در میان ارمنیان دوره صفوی رواج داشت. به بیان تاورنیه «هنگامی که زن و شوهر، کودکان سه چهار ساله‌اند - زیرا گاهی در این سن کم نیز ازدواج می‌کنند - بنا بر شأن پدرانشان، سه چهار نفر در کنار آن‌ها بر روی زین می‌نشینند تا از آن‌ها نگهداری کنند» (Ibid: 117).

۵. نتیجه‌گیری

در این پژوهش، هویت زنان ایرانی در سفرنامه تاورنیه و سانسون در دوره سلطنت شاه‌سلیمان یکم با تکیه بر تصویرشناسی فرهنگی بررسی شد. نتایج نشان می‌دهد دو سفرنامه‌نویس نگاهی مثبت به زنان ایرانی دارند و گاهی فرهنگ خودی را با نگاهی فرادستی ترجیح داده و زنان ایرانی را نکوهیده‌اند؛ به‌طوری‌که هویت زنان ایرانی عصر صفوی به استناد اسناد تاریخی برخلاف تصویرهای کلیشه‌ای این سفرنامه‌ها است. آیین شریعت و قواعد مردسالار عصر صفوی در شکل‌گیری هویت زنان ایرانی اثرگذار بود. زنان ایرانی مستور بودند، اجازه فعالیت‌های اجتماعی مستقل نداشتند و ازدواج و فرزند پسر آوردن بالاترین امتیاز آن‌ها بود. البته توانایی زنان درباری در یادگیری مهارت‌هایی مانند شکار، اسب‌سواری، تیراندازی و سوادآموزی آشکار بود که نشان از موقعیت مناسب آن‌ها داشت. یادگیری این مهارت‌ها، قواعدی سختگیرانه داشت؛ به‌صورتی‌که زنان دربار که به شکار می‌رفتند، هیچ مردی اجازه حضور در منطقه عبور آن‌ها نداشت. البته این موقعیت مهارت‌آموزی ویژه زنان درباری بود که سفرنامه‌نویسان آن را تعمیم داده و بر پایه کلیشه‌های ذهنی به عموم زنان جامعه نسبت داده‌اند. مردان مانع شرکت زنان در امور سیاسی و اجتماعی می‌شدند؛ اگرچه برخی زنان درباری مانند مادر شاه در تصمیم‌گیری‌های کشور مداخله می‌کردند. زنان ایرانی هنگام خروج از منزل مجبور به رعایت پوشش کامل حتی نقاب بودند، سرگرمی زیادی نداشتند و تفریح زنان عامه رفتن به حمام عمومی و خوردن عصرانه در آنجا بود. زنان ایرانی اراده و خواستی در ازدواج نداشتند. بدون خواست خود به خانه بخت می‌رفتند و حتی به چندهمسری نیز تن می‌دادند. سفرنامه‌های تاورنیه و سانسون چندهمسری را بر پایه کلیشه‌های ذهنی به همه زنان ایرانی با هر مسلکی نسبت داده‌اند؛ اگرچه چندهمسری میان زرتشتیان رایج نبود و زرتشتیان مشمول حکم کلی سفرنامه‌نویسان نیستند. پژوهش پیش‌رو نشان داد هویت زنان ایرانی متأثر از قواعد مردسالارانه بوده است؛ اگرچه زنان دربار پویاتر بوده و کمتر تحت تأثیر این قاعده بوده‌اند. مطالعه هویت زنان ایرانی راهگشای آینده بهتر آن‌هاست و باید این مسیر در پژوهش‌های دیگری نیز ادامه یابد.

۶. تعارض منافع

این مقاله فاقد هرگونه تعارض منافی است.

References

- Abdolhamid, Sh. (2009). *Woman, politics and harem in the Safavid era*. Tehran: Omid Mehr. (In Persian)
- Chardin, J. (2008) *Bayages en perser*. Translated by: H. Hajbian & H. Asadi. Tehran: Donyay-e No. (In Persian)
- Chaybany, J. (1971). *Les voyages en perse et la pensee francaise au XVIIIe siecle*. Translated by: Z. Dehshiri. Tehran: Iranshenasi. (In Persian)
- Company, N. (2012). *The culture of textile and clothing reforms in Iran (from ancient times to the beginning of the Pahlavi era)*. Tehran: Institute for Humanities and Cultural Studies. (In Persian)
- Farshidnik, F., Tavoosi, M., & Afhami, R. (2013). Reflection of Iranian-Islamic thoughts in Iranian art; the course of evolution of fertility effects in various artistic forms until the Safavid era. *Journal of Women in Culture and Art*, 5(2), 199-213. <https://doi.org/10.22059/jwica.2013.35101> (In Persian)
- Ghazikhani, H., & Barani, M. R. (2014). Iranian woman's lifestyle from the point of view of non-Iranian travel writers of the Safavid era. *Journal of History of Islam*, 15(1), 171-206. (In Persian)
- Gholizadeh, A. (2004). A sociological look at the position of women in the Safavid era. *Journal of Women Research*, 2(2), 77-78. (In Persian)
- Ghoneymi Helal, M. (2011). *Comparative literature, history and evolution, effectiveness and influence of Islamic culture and literature*. Translated by: M. Ayatollahzadeh Shirazi. Tehran: Amirkabir. (In Persian)
- Jafarpour, M., & Tabatabaei Jebelli, Z. (2022). Iconographichal analysis of the role of women in the mourning paintings and their relationship with agricultural rituals with emphasis on Ilkhanid, Timurid and Safavid paintings. *Journal of Women in Culture and Art*, 14(4), 653-657. <https://doi.org/10.22059/jwica.2022.344764.1801> (In Persian)
- Javadi Yeganeh, M. R., & Kashfi, S. A. (2007). The system of signs in the cover. *Journal of Strategic Studies of Women*, 10(38), 62-87. (In Persian)
- Karimi, A. (2007). Reflecting the cultural identity of Iranians in Safavid and Qajar era travelogues. *National Studies Quarterly*, 8(29), 31-62. https://www.rjnsq.ir/article_100614.html (In Persian)
- Lotman, I. M. (1997). *Culture and explosion*. Transalted by: N. Agha Ebrahimi. Tehran: Scientific Civilization. (In Persian)

- Maleki Marshak, F., Ghavam, A., & Zanzanizadeh, H. (2023). Studying the Social Identity of Women in the Heroic Section of Ferdowsi Shahnameh: Based on Goffman's Sociological Perspective. *Journal of Women in Culture and Art*, 15(1), 93-118.
<https://doi.org/10.22059/jwica.2022.344741.1802> (In Persian)
- Mohammad Talebi Tarmazdi, M., & Valibeig, N. (2018). A comparative study of women's motif in the mural painting of palaces and houses in Isfahan. *Journal of Women in Culture and Art*, 10(1), 29-46.
<https://doi.org/10.22059/jwica.2018.247541.991> (In Persian)
- Mohebi, B., Hassan Khani Ghavam, F., & Ranjbar, M. (2017). The role of women in the Safavid period Emphasizing on Reza Abbasi's works. *Journal of Women Studies*, 8, 97-121. (In Persian)
- Montazer Alghaem, A., & Shabani, Z. (2019). Investigating the cultural role of women in the Safavid era. *Journal of Shia Heritage Inscription*, 1(2), 53-86. (In Persian)
- Namvar Motlagh, B. (2009). An introduction to imagery, introducing a method of literary and artistic criticism in comparative literature, comparative literature studies. *Journal of Comparative Literature Studies*, 3(12), 119-138. (In Persian)
- Navayi, A., & Ghafarifar, A. (2009). *The history of Iran's political, social, economic and cultural developments during the Safavid period*. Tehran: Samt. (In Persian)
- Nayebian, J., & Alipour Seylab, J. (2009). Investigating the status of Zoroastrians in Safavid Iran. *Journal of History*, 4(12), 190-163. (In Persian)
- Olivier, G. A. (1809). *Reise durch das Turkische reich, Egypten und Persien* [Book]/ G. A. Olivier. Translated by: M. Mirza. Tehran: Etelaat. (In Persian)
- Pageaux, D.-H. (1994). *La literature geerale et camparee*. Paris: Armand Colin.
- Saeidian Jazi, M., & Keshavarz, Z. (2022). *The Functional Tasks of Shiite Women in the Safavid Era in the Structure of Social Action Based on Cybernetic Model Variables*. *Journal of Women in Culture and Art*, 14(4), 599-626. <https://doi.org/10.22059/jwica.2022.345326.1807> (In Persian)
- Sanson, N. (1685). *Voyage ou relation de letat present*. Translated by: T. Tafazoli. Tehran: Sina. (In Persian)

- Sepehri, S. (2015). A comparative study of the reflection of Safavid Iranian culture and customs in the travelogues of Chardin and Tavernier. *Journal of Interpretation and analysis of Persian Language and Literature Texts*, 6(22), 161-190. (In Persian)
- Shahkolahi, F., Afhami, R., Bolkhari Ghohi, H., & Keshavar Afshar, M. (2021). Reflection of Feminine Erotic in the Safavid Period on the Isfahan School Paintings. *Journal of Women in Culture and Art*, 13(3), 365-387. <https://doi.org/10.22059/jwica.2021.324671.1612> (In Persian)
- Shayestehfar, M. (2009). The Role of Patron Women in the Development of Architecture in the Timurid and Safavid Eras. *Journal of Culture Communication Information*, 3(6), 70-90. (In Persian)
- Silva, Y. Figueroa, G. D. (1600). *L'Ambassade de D. Garcias de Silva Figueroa en Perse*. Translated by: Gh. Samiei. Tehran: Nashr-e No. (In Persian)
- Taghavi, A., Moussavi, S. M. (2013). Investigating the social presence of women and the evolution of clothing in Safavid paintings. *Journal of Women and Culture*, 18(5), 81-102. (In Persian)
- Tavernier, J. B. (2004). *Voyages en Perse*. Translated by: H. Arbab Shirvani. Tehran: Niloufar. (In Persian)
- Vali Ghojagh, M., & Mehrpouya, H. (2017). A comparative study of women's clothing in travelogues and paintings of the Safavid period. *Quarterly of Art Research*, 7(13), 109-123. (In Persian)
- Ziyapoor, J. (1968). *Iranian women's clothing from the earliest times to the beginning of the Pahlavi dynasty*. Tehran: Ministry of Culture and Arts. (In Persian)